

# دب سحر میرا مشترک فرهنگ

حسین خدیو جم

مردم می‌خورد، ونه بکار آخرت نویسنده‌اش می‌آید! از این مراحل که بگذریم با جان و دل مردم دیگر شهرها سروکار پیدا می‌کنیم، یعنی به امور هنری و جنبشهای فرهنگی و اجتماعی مثبت در شهرهای سرراه جهانگرد نوبت می‌رسد، و اینکه نویسنده با چه احساس و نگرشی با مردم سرراه خود برخورد کرده، و به هنگام درنگ در هر شهر و دیار چه نکات ارزنده‌ای را برای نگارش مناسب یافته تا بر اثر تازگی و گیرایی آنها مورد قبول خواننده نکته‌یاب واقع شود و از جاودانگی نسبی بهره‌ور گردد...

بنابراین در سلسله مقالاتی که از این پس در این مجله برای خوانندگان هنرشناس و فرهنگ‌دوست نگاشته خواهد شد، بیشتر از آن جنبه‌های علمی و اجتماعی و هنری بحث می‌شود که شبیه و نظیرش در اکثر کشورهای اسلامی فراوان است و از زمان پیدایش اسلام تا کنون ملت‌های مختلف مسلمان و غیرمسلمان شرقی در اینجا و حفظ و تکامل آنها تلاش فراوان کرده‌اند تا حالت میراث مشترک بخود گرفته است، البته تا آنجا که ممکن شود در هر مقاله از مباحثی مستقل سخن گفته خواهد شد تا اگر گزارش این سفر بدر از اکتشید ملال‌انگیز نشود...

روشن‌دلان همیشه سفر در وطن کنند

استاد است شمع ولی گرم رفتن است

(صائب)

## پیکر تراش ناینا :

در شماره پیش یاد آوردم که سفر امسال جنبه نیمه رسمی داشت، یعنی از طرف وزارت فرهنگ و هنر به سفارتخانه‌های ایران در کشورهای تونس و الجزایر و مراکش (مغرب) نامه‌هایی ارسال شده بود که در موارد لزوم از راهنمایی دریغ نورزند.

پیشرفت سریع تمدن در این روزگار، و پیدایش انواع وسایل نقلیه زمینی و هوایی و دریایی تندرو در همه جا، و ماشینی شدن کارها در بیشتر کشورهای سراسر گیتی، مشکل جهانگردی را بسیار آسان نموده است، و روز به روز بر تعداد جهانگردان افزوده می‌شود، همین آسان شدن دشواریهای سفر و افزونی مسافران از یسکو، و سرعت عمل خیرگزاریهای مختلف جهان از سوی دیگر کار نگارش گزارشهای مسافرت، پایه گفته قدما «سفرنامه» نویسی را بسیار دشوار و دگرگون کرده است.

دیگر تعیین طول و عرض هر شهر و سرشماری مردم آن، و تعریف سبک بناهای عمومی و خصوصی، و ذکر انواع محصولات، و توصیف طرز حکومت هر کشور برای اکثر مردم در شمار کارهای بیهوده در آمده و از جمله توضیح و امتحان گردیده است، زیرا اینگونه مطالب نه برای خواننده باسواد امروزی تازگی دارد، و نه مورخان آینده را سودمند خواهد بود. به دلیل آنکه در دنیای امروز این خصوصیات آنچنان با شتاب دگرگون می‌شود که تا نویسنده‌ای بخواهد مشاهدات سفر خود را پس از بازگشت تنظیم و منتشر کند، اوضاع و احوال آن شهر و دیار عوض شده و مطالب داغ و تازه‌اش سرد و کهنه گردیده، یا آنکه اصل موضوع پاک از میان رفته و در نتیجه گزارش مستند و واقعی او جنبه حکایت و افسانه بخود گرفته است...

در مورد بیان آداب و رسوم مردم کشورهای مختلف امروزی و توضیح خصوصیات لباس و خوراک و قیافه ظاهری آنان نیز باید اعتراف کرد که سینما و تلویزیون و رادیو و انواع کتابهای دایرةالمعارف و انتشارات سازمانهای مسافری و جهانگردی دنیا، حقایق را خیلی بهتر و گویاتر از جهانگردان صاحب قلم برای طبقات مختلف مردم تشریح و توجیه می‌کنند. بنابراین نگارش اینگونه مطالب هم دیگر نه به درد دنیای



بیسکریه‌های سنگی، کار بارملولینی، تونس

فرهنگی و هنری و دانشوران ایران‌شناس را در اختیارم بگذارند. برخلاف پندار نادرستی که در گذشته بر اثر بی‌مهری یکی دوتن از این جماعت در اندیشه‌ام راه یافته بود، از اولین لحظه دیدار با صفا و گشاده‌رویی همه سفارتیان روبرو شدم، وعده یاری و همکاری داده شد، وانصافاً تا فرجام کار نیک به عهد خویش وفا کردند و حاصل کارم در این کشور فراوان و دلخواه شد. عصر این روز باز در خیابانهای تونس به راه افتادم و بر حسب تصادف به یکی از دوایر متعلق به وزارت فرهنگ و هنر رسیدم که در آنجا کارهای دستی نایبانیان تونس را به تماشا گذاشته بودند، و اعلان عربی آن چنین بود: «معرض اتناج-المکوفین»، یعنی نمایشگاه کارهای ساخته شده به وسیله نایبانیان...

در این نمایشگاه علاوه بر کارهای دستی فراوان و گونه‌گون

به هر حال پس از آنکه روز جمعه پنجم تیرماه ۱۳۴۹ وارد شهر تونس شدم، هتلی ارزان قیمت پیدا کردم تا ساعتی استراحت کنم، به هنگام عصر از محل اقامت خود بیرون آمدم و در خیابانهای شهر به گردش پرداختم. در مرکز شهر نمایشگاه کارهای دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا دایر بود و مقدار زیادی تابلو مختلف نقاشی و انواع تندیس‌های به سبک غربی و بیسکریه‌های سبک شرقی را به تماشا گذاشته بودند که تماشاگر فراوان داشت. من هم چند ساعتی در آن نمایشگاه پرسه زدم تا سرانجام به این نتیجه رسیدم که هشتاد درصد آثار دانشجویان تونس از هنر و فرهنگ فرانسه متأثر شده و بیست درصد آنها تاحدی جلوه شرقی دارد...

صبح روز شنبه ششم تیرماه به سفارت ایران رفتم و خود را معرفی کردم تا بر ایام برنامه‌ای تنظیم کنند و آدرس مراکز

نابینایان، تعدادی پیکره‌های چوبین و سنگی از روشندلی به نام «بارطولینی» به نمایش گذاشته شده بود که از هر لحاظ زیبا و تماشایی بود، آنددر در این نمایشگاه درنگ کردم و آفریده‌های این گروه محروم را با دقت بررسی کردم که وقت تمام شد و با تعطیل محل ناچار به ترك آنجا شدم . . .

پس از چند روز پرس و جو سرانجام توانستم محل زندگی «بارطولینی» پیکر تراش هنرمند و نابینای تونس را پیدا کنم و ساعتی با او به بحث بپردازم، و تصویر مقداری از کارهایش را برای درج در جراید ایران از او بگیرم، بدان امید که شاید روزی از این تیره چشم روشندل دعوتی بعمل آید تا هم در ایران نیز مانند بیشتر کشورهای اروپایی، از آثار او نمایشگاهی برپا شود و هم چند ماهی سبک کار خود را به روشندان علاقه‌مند کشور ما بیاموزد . . .

یکی از روشندان تونس به نام «یوسف المؤمن» کتابی به نام «عالم النور» تألیف کرده است که در آن از روشندان نابینا و صاحب هنر دنیا از کهن‌ترین روزگار تا به امروز سخن رفته است، و در میان این نوایغ ابوالعلاء، معری و دکتر طه حسین در مشرق زمین از نام و آوازه واقعی بهره بسیار دارند و علاقه‌مندان به سرگذشت و آثار این دو روشندل می‌توانند به کتابهای «عقاید فلسفی ابوالعلاء» و «گفت و شنود فلسفی» در زندان ابوالعلاء

و «آن روزها» ترجمه‌های نگارنده این سطور مراجعه کنند . سخن از «بارطولینی» بود . روز پنجشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۴۹ به دیدار این مرد رفته و در خانه کوچک و زیبای او که مانند موزه‌ای کوچک است، از محل و طرز کارش، و بیش از هشتاد پیکره ساخته شده با سر بنجه توانای او، دیدن کردم .

بارطولینی شرح حال خود را چنین برایم حکایت کرد : پدر و مادرش از مردم ایتالیا بوده‌اند و او در سال ۱۹۱۵ میلادی در شهر تونس زاده شده، پس از پایان تحصیلات خود در زبانهای فرانسوی و ایتالیائی، بکار حسابداری پرداخته و با همسر فعلی خود به روزگار جوانی ازدواج کرده است . در سال ۱۹۵۹ بر اثر تصادف نیروی بینایی خود را از دست داده است . . .

در نتیجه از کار حسابداری فرو می‌ماند و از سال ۱۹۶۱ با نیروی حس لامسه به پیکر تراشی مشغول می‌شود .

تاکنون آثار او بارها در کشورهای مختلف اروپایی به نمایش گذاشته شده و روزنامه‌های خبری و هنری از هنر و هنرمندی او سخنها گفته‌اند که مجال نقل آنها در این مقال نیست، ولی من چند نشریه فرانسوی را که در آنها از این هنرمند ستایش شده به همراه خود آورده‌ام و حاضرم در اختیار علاقه‌مندان بگذارم . . .

## ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### رساله جامع علوم انسانی توضیح و تصحیح

در مقاله این جانب تحت عنوان «مجموعه البدایع» مندرج در شماره صدم تصویری که بچاپ رسیده است از میرزا شاهرخ فرزند تیمور گورکان است که بمناسبت ذکر او در آن مقاله تصویر مزبور را که از آثار نفیس هنری دوره تیموری و جزو مجموعه مینیاتورهای کتابخانه آستان قدس رضوی است، عکس گرفته‌ام .  
در صفحه ۸ ستون ۱ سطر ۵ «بنظر» خطا و «بنظم» سواست .

گلچین معانی